



پرواز قلم ۱

محمد رضا مصطفی زاده

متخلص به «حمید»

ناشر	: انتشارات باغ خلد
طرح روی جلد	: سید اسماعیل مرتضوی هاشجین
حروف چینی و آرایش متن	: امید کنعانی
شمارگان	: ۵۰۰ در قطع رقعی
قیمت	: ۴۰۰۰۰۰ ریال
نوبت چاپ	: اول، ۱۴۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۷۵۶-۲-۲

حق چاپ محفوظ است.

سرشناسه	:	مصطفی زاده، محمدرضا، ۱۳۴۴-
عنوان و نام پدیدآور	:	پرواز قلم ۱ / اثر قریحه: محمدرضا مصطفی زاده، متخلص به «حمید»
مشخصات نشر	:	خلخال، بلاغ خخلال، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	:	۱۴۶ ص.
شابک	:	۴۰۰۰۰۰ ریال ۲-۲-۹۷۷۵۶۷۸-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	:	Persian Poetry - - 20th century
موضوع	:	شعر مذهبی فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	:	Religious Poetry, Persian - - 20th century
رده‌بندی کنگره	:	PIR۸۳۶۱
رده‌بندی دیویی	:	۸۱۳/۶۲
شماره کتاب‌شناسی ملی	:	۸۴۳۶۴۰۹
اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی	:	فیا

صفحه	عنوان
۱۱	در کدامین جبهه جا داریم ما؟
۱۶	شکر الهی
۱۸	بلوغ باور
۲۱	خیر کثیر
۲۳	کیمیای عشق
۲۵	راز خلقت
۲۷	خبر وصل
۲۹	طلیعه‌ی نور رحمت
۳۲	اکسیر رحمت
۳۴	حقیقت مستی
۳۶	رمز خماری
۳۸	سایه‌ی ماه
۳۹	بهار اعتلا
۴۰	حقیقت تشیع
۴۶	رمز ابتلا
۴۹	عقاب عدالت
۵۰	انسینه‌ی حورا
۵۱	بازتاب نور رحمت
۵۳	کتمان آفتاب
۵۴	قصه‌ی مسمار

۵۶	عید فاطمینوں
۵۸	شمیم مرتضیٰ
۶۰	غریب جہل امت
۶۲	تنہا ترین سردار
۶۴	مصباح الہدیٰ
۶۵	نی نوا
۶۷	تلخ و شیرین عاشورا
۶۹	درس عرفان
۷۱	حقیقت عشق
۸۰	غریب ترین کربلائی تاریخ
۸۱	فریاد سرخ عاشورا
۸۲	شیر ہجای فقاہت
۸۴	پنجمین جلوہ ی خیر کنیر
۸۵	شعر غربت
۸۶	آیینہ دار فقہ
۸۸	مکتب صدق
۸۹	اعتبار ملک ایمان
۹۰	کوثر تبار ہفتم
۹۱	ضامن آہو
۹۲	معین الضعفا
۹۳	روضہ ی رضوان
۹۴	زمزم فیض
۹۵	جلوہ گاہ نور رضا

۹۶		پیشوای مهتدین
۹۷		غربت ایمان در سامرا
۹۸		خورشید حسن
۱۰۰		حُسن لایزال
۱۰۱		آرزوی وصل
۱۰۳		آرزوی فرج
۱۰۴		آفتاب حسن
۱۰۵		بارقه‌ی امید
۱۰۸		حسرت و حرمان تا چند؟
۱۰۹		خزان هجر
۱۱۰		دل شیدا
۱۱۱		رمز شکوفایی
۱۱۳		زخم فراق
۱۱۴		سین آخر
۱۱۶		شکوه هجران
۱۱۸		شمیم عدالت
۱۱۹		صه‌های بلا
۱۲۰		ضیای محفل عرفان
۱۲۱		عدل در نیام
۱۲۲		غریب آشنا
۱۲۳		فجر اعتلا
۱۲۴		قرار دل
۱۲۵		کمال آرزوها

در کدامین جبهه جا داریم ما؟

به نام نامی الله

به نام مهربان پروردگار پاک و بی همتا به نام خالق عشق آفرین قادر و یکتا

به نام آن که بعد از خلقت آدم به او تاج کرامت داد و او را جانشین خویش گردانید و در طول زمان بهر کمال او رسولانی هدایتگر فرستاد و به آن‌ها رسم نیکو زیستن آموخت تا نسل بشر را از ضلالت بر حذر دارند و با نور حقیقت دیده‌اش را روشنی بخشند، تا انسان اکرم را برای حمل آن بار گرانی که زمین و آسمان از حملش عاجز بود، نیرومند گرداند. تمام انبیاء با تکیه بر لطف الهی حق ابلاغ رسالت را به نیکویی ادا کردند، تا ابلیس را از بابت اغوای او مأیوس گردانده و او را در ادای این امانت یاری‌اش بخشند. بنابر انتخاب عالی خلاق عالم را عجب حسن ختامی در طریقت کرده با تدبیر خود تقدیر! که بنیاد شریعت را به ارسال رسول «رحمة للعالمین» تکمیل گردانده رسولی جامع کل کمالات و فضیلت‌های اخلاقی. و... تاریخی دیگر آغاز شد با بعثت احمد (ص).

و او با کیمیای مهر و اکسیر محبت، مفعول کین و جهالت را و مس‌های ضلالت را جلا بخشید و از آن‌ها طلای رأفت و علم و هدایت ساخت و آب صلح بر آتش‌فشان کینه‌های جاهلیت ریخت و با بنیان قصر صلح، نافوس زوال بربریت را طنین افکند و در اندک زمانی، «مردمانی را که تنها حرفشان را با زبان نیزه و شمشیر می‌گفتند» و «تنها بر صدای انکر ارجوزه‌ی رزم‌آوران و نعره‌های سهمگین جنگجویان گوش می‌دادند» و «تنها بوی خون و انتقام و غارت اموال دیگر مردمان سیرابشان می‌کرد» و «غیر از برق شمشیر و چکاچک‌های تیغ و تیر مأوایی نمی‌جستند» لباس صلح پوشانید و زیر خیمه‌ی توحید گرد آورد. همان‌هایی که دخترهای خود را زنده زنده دفن می‌کردند و از این کار حتی ذره‌ای احساس شرم و رنجش وجدان نمی‌کردند! خلاصه زان ملخ‌خواران صحرا کرد بی‌فرهنگ، نمونه امتی پرورد اهل عقل و استدلال و منطق، اهل خیر و نیکی و احسان و با تدبیر و دانشمند که در علم و تمدن پیشگام و در تجدّد پیشوا گشتند! به لطف حق نهال عشق با آب جهاد و صبر و ایمان بارور گردید و در اعماق جان‌ها ریشه کرد و میوه‌ی مهر و محبت داد. ناگه جلوه‌های عالی اخلاق، چون ایشار و اخلاص و

مساوات و مواسات و وفا بر عهد و پیمان و صفا و صلح و اکرام یتیم و حرمت هممنوع و امداد فقیر و یاری درماندگان و دستگیری از ضعیفان، جلوه‌گر گردید. و اسلام محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» سایه بر کل جهان انداخت. ولی زانجا که دیرین رسم تاریخ است و گویا تا قیامت هم به‌پا باشد و جنگ حق و باطل آزمایشگاه تاریخ است تا معلوم گردد وزن ایمان‌ها، و آسانتر شود تشخیص مخلص مردمان هم از منافق‌ها، و معیار فضیلت آشکار آید، شیاطین سفره‌ی تزویر گسترده و بر طبل نفاق و فتنه کوبیدند و هنگام محک داعیان آمد برای وزن ایمان‌ها و اثبات عیار گوهر مردان. به قول کعبه زاد لافتنی: «وقت دگرگون گشتن احوال، گوهرهای مردان آشکار آید.»

بلی، بعد از خزان معلوم می‌گردد عیار سرو و نیلوفر. چنار هم می‌دهد پاسخ کد و بن را چنین روزی. طلا هم می‌شود در کوره‌های داغ خالص‌تر. به‌رسم سنت دیرینه‌ی تاریخ، ارباب زر و تزویر و زور از بابت اجرای حق و اصل آزادی و نفی بردگی و رفع تبعیض و نظام عدل و آئین مروت، سخت آشفته و تحت و تاج سداد و ستم را در خطر دیدند و از این روی با هر شیوه‌ی ممکن کمر بر محو آن بستند. و چون دیدند حبس و حصر و تحریم و فشار و ضرب و جرح و ظلم و آزار و شکنجه، هیچیک منجر به خاموشی نور حق نمی‌گردد، و چون دیدند از تبعید و از تهدید و از تحمیل جنگ و غارت و کشتار هم سوهی نشد حاصل، و هر روز اقتدار و شوکت اسلام و قرآن بیشتر از پیش گردیده و چیزی مانع رشدش نمی‌باشد، به ترفندی دگر، این بار در شکلی خطرناک و نفاق آلوده روی آورده و با شیوه‌ای دیگر بساط فتنه گسترده. نفاق و کینه و جهل و حسدورزی و آز و حب دنیا و هوای نفس و حرص و شهوت مال و مقام و عقده‌های جاهلی و حب و بغض ناروا و اقتضای طینت اعراب و خلق و خوی مکاری و ظاهرسازی و نیرنگ‌بازی گروهی، موجبات ائتلاف شوم باطل را فراهم دید. و با سربچی از امر خداوند و رسولش در غدیر خم مسیر سلطه‌ی اصحاب شیطان صاف‌تر گردید تا آنان که در میدان‌های بدر و خندق، از برای محو این آئین توحیدی، به لطف حق کم آوردند، دیگر باره جان گیرند و با بی‌شرمی کامل به‌نام دین نظام پادشاهی مستقر سازند و با تزویر و نیرنگ و تظاهر، ریشه‌ی اسلام را با تیشه‌ی کین قطع گردانند و با توجیه و تاویل حقیقت چهره‌ی اسلام را مخدوش و دین را آلت دست پلید خویش

گردانند و از آن نردبان سازند و کاخ سبزه‌ها را بر فراز پیکر بی‌جان دین حق برافرازند.

و با نام خلیفه چنگ در میراث پراج رسول‌الله اندازند و در مدح جگرخواران خون‌آشام مجلس‌ها بیارایند و در تطهیرشان از «بوهیره‌ها» کمک گیرند و «بو درداه‌ها» را بابت جمل احادیث پیامبر سیم و زر بخشند تا طوری کنند القا که «مرحب‌ها» و «ابن عبدودها» قهرمان راه حق بودند! و گویا «حمزه‌ها» و «جعفر طیارها» در بدر با اسلام جنگیدند و «بوسفیان» امیر لشکر اسلام و قرآن بود! همان‌هایی که با وحشی‌ترین وجهی، کتاب بربریت را به خون حمزه آغشتند، تا این ننگ و رسوایی، همیشه (تا جهان باقی است) در پرونده‌ی ننگینشان در دفتر تاریخ ثبت آید و با ننگ جگرخواری همیشه مفتخر باشند، همان‌هایی که دستان پلید خویش تا مرفق به خون امت اسلام آلودند و بعد از ارتکاب بدترین ظلم و جنایت، عاقبت از ترس تیغ ذوالفقار لاف‌تی تسلیم گردیدند و مشمول گذشت و رحمت اسلام، جان از معرکه سالم به در بردند. بدین ترتیب رویای پیامبر هم محقق شد. همان بوزینه‌هایی را که پیغمبر (ص) به رؤیا دیده بود، از منبرش بالا همی رفتند! امت یاد بر آن‌ها و صد نفرین بر آنان که بر آن بوزینه‌ها راه تسلط باز بنمودند. بدین سان کوکب دین در محاق بدعت و تحریف محو و دین حق آماج تیر فتنه‌ی اهریمنان گردید و «ایمان از مدار خویش خارج شد» پس از چندی که اسلام محمد (ص) آلت دست جگرخواران نامی بود و تنها بود باقی نامی از قرآن، و شد تحریف آئین مسلمانی به کام دشمنان خونی اسلام، دیگر لازم آمد تا ابرمردی به پا خیزد، ابرمردی که اصل و ریشه در باغ رسالت داشت، ابرمردی که خود پرورده‌ی دامان احمد (ص) بود و آقای جوانان بهشت و اعتبار عالم امکان، همو که نغمه‌ی «هیهات منالدلة» اش گلبانگ عزت شد. حسین (ع) آمد به میدان و لوای عاشقی افراشت و بذر عشق در جان‌های عاشق کاشت و با انگیزه‌ی اصلاح امت، جمله‌ی دار و ندارش را، به میدان نبرد زور و تزویر و زر مستکبران آورد، و با اهدای خون خویش و یارانش تمام رشته‌های آل سفیان را گسست از هم و رسوا کرد آن‌ها را. حسین (ع) با مرگ سرخ خود به عالم درس عزت داد و عالم را علیه جهل و کج‌فهمی و تزویر و تحجر سخت شورانید و ارکان شریعت را به خون خویش محکم کرد و با تجدید احکام الهی، بر همه آموخت راه خوب ماندن را و یا مردانه مردن را. حسین (ع) آموخت: تا باطل به میدان هست، باید بود، نهال عشق

را گر لازم آید خون بیاید داد. حسین (ع) فریاد زد: ای امت قرآن، الا ای امت جدم رسول الله (ص): نمی بینید آیا حق و عدل اجرا نمی گردد؟ نمی بینید از باطل جلوگیری نمی گردد؟ مگر در قامت باطل لباس حق نمی بینید؟ مگر اسلام را بازپچه‌ی دست تبهکاران نمی بینید؟ دوباره بانگ زد: ای مسلمین، ای رهروان راه پیغمبر (ص): به معروف ار نگردد امر و از منکر نگردد نهی، زمام دین به چنگ ناکسان افتد و آدم‌های روبه خو و روباهان آدم‌رو بر آنان سلطه می‌یابند. و این فتنه بنای خشک و تر با هم بسوزاند. بلی، هر روز عاشورا است و دائم کربلا تکرار می‌گردد. حسین (ع) امروز با بانگ رسا فریاد می‌دارد که آیا رادمردی هست تا یاری کند آئین جدم را؟ و می‌گوید: «اگر آیین جدم جز به قتل من و قتل اکبر و عباس من باقی نمی‌ماند، پس ای شمشیرها بر ما فرود آید».

نهاد عشق را سیراب باید کرد... به پای باور یکتاپرستی داد باید سر. و این فریاد را سخاوت (ع) و زینب (س) با تمام درد و غم‌های اسارت بر جهان ابلاغ فرمودند. و این فریاد شد فریاد محو ظلم و نفی ذلت و آوای بیداری، پیام عدل و پیغام فتوت، بانگ هشجاری، پیام انقلاب و نهضت و فریاد آزادی. و این فریاد در طول زمان‌ها دائماً باقی است. و در هر برهه این فریاد را لیک گویانی‌ست شیدا دل. و باقرها و صادق‌ها زوایای قیام کربلا را نور بخشیدند و با بنیان مکتب‌خانه آل محمد (ص)، این قیام پاک را از غربت و عزلت رها کردند و از تحریف غداران مصون کردند. و اکنون کربلا تکرار گردیده، و یاران حسین (ع) آماده‌ی تقدیم جان هستند. یاران حسین (ع) امروز «هل من ناصر ینصرنی» او را که از حلقوم پاک رادمردی از تبار ملت سلمان برون می‌کشت، لیک شرف گفتند، و اسماعیل‌وار از خویش بگذشتند و چون پروانه‌هایی عاشق و شیدا، به دور شمع سوزانش طواف عاشقی کردند و سوزاندند خود را و تمام آنچه بر دنیا و مافیها تعلق داشت. تا عالم بداند آتش عشق حسین (ع) خامش نخواهد شد، حسینی تا ابد با ظالمان بیعت نخواهد کرد و زیر بیرق طاغوتیان هرگز نخواهد رفت، ولو بی‌بال و پر گردد و نامردان بد دل هم به قصد جلب آرای کدوین‌های بی‌ریشه، گروهک خوانند او را و او را همچو توپ و تانک عاری از اثر خوانند! که او شیر است و شیر از زوزه‌ی زشت شغال هرگز نمی‌ترسد. به قعر چاه هم یوسف عزیز مصر می‌گردد. بلی، هرچند سگ عوعو کند، مه نور افشاند. بسیجی از حسین (ع) آموخته گل گونه مردن را. بسیجی هست تا حق هست و تا باطل به میدان هست.